

پیدایش فرقه دمکرات آذربایجان

ع - کامیاروند

تردیدی نیست که پیدایش فرقه دمکرات آذربایجان از همراهی دولت شوروی برخوردار بود. فرقه دمکرات که از تشخیص پیچیدگی های سیاست بین المللی عاجز بود، به سبب آن همراهی ها از ملاحظاتی تبعیت کرد که آینده آن ناروشن و مبهم بود و از آن جا که یکی از شرایط ادامه حیات و گسترش حکومت فرقه ظاهراً همراهی های دولت شوروی بود، از تشخیص و افشای برخی تصورات نادرست که در خواسته های همفکران شوروی فرقه نهفته بود عاجز ماند و سرانجام به آن عاقبت تلخ دچار شد. انتقاد از فرقه دمکرات آذربایجان بی تردید یک ضرورت است اما مبنای این انتقاد باید از تجارب مبارزات آزادیخواهان مردم ایران سرچشمه گیرد و نه از زرادخانه تبلیغاتی استعمار و استبداد. یکی از منتقدان خاطرات کیانوری که اتفاقاً از هم مکتبان سابق ایشان نیز هستند، یعنی آقای بابک امیرخسروی بی آن که به شرایط واقعی پیدایش فرقه دمکرات و آن شرایط اجتماعی که گروه های کثیری از مردم آذربایجان را به همکاری با حکومت فرقه دمکرات سوق داد توجه کنند برای بستن دهان رفیق سابق خود، همان مژستی را به کار گرفته اند که شاه، احمد قوام، سیدضیاءالدین طباطبایی و استعمارگران انگلیسی و آمریکایی، از آن استفاده کرده بودند. ایشان در مقاله ای که در ادینه شماره 83 به چاپ رسیده است، پس از مروری مختصر در سابقه ماجرای فرقه دمکرات آذربایجان، یکسر به سراغ تبلیغات جراید ارتجاعی آن روزگار رفته و مطالب آن ها را بار دیگر تکرار کرده اند و می نویسد: «فرقه دمکرات آذربایجان ساخته و پرداخته خارجی، متکی به ارتش سرخ و برای اعمال فشار بر دولت مرکزی برای کسب امتیاز نفت شمال و تهدیدی علیه حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران بود.» (آدینه 83) گویا آقای امیرخسروی نمی دانند که اعمال حاکمیت ملی، همواره منوط به دو پیش شرط اساسی است که فقدان هر یک از آنان امر حاکمیت ملی را به تعویق می اندازد. این دو پیش شرط عبارتند از وجود ملت و حکومتی که متکی به آراء عمومی و اراده آزاد ملی است. مردم ایران در تمام سال های سلطنت رضاخان از اظهار آراء خود محروم بودند. شادمانی مردم پس از سقوط رضاخان به یک انفجار شبیه بود و این فقط به سبب آن بود که مردم به رغم اشغال کشورشان امکان آن را یافته بودند که بخشی از آراء خود را آزادانه بیان کنند. باید از آقای بابک امیرخسروی پرسید که آیا سلطنت رضاخان و فرزندش متکی به آراء عمومی و اراده آزاد ملی بود تا سلب قدرت از آنان به نقض حاکمیت ملی تعبیر گردد؟ آیا کارگزاران دیکتاتوری رضاخان و فرزندش، توده مردم بودند تا سلب حاکمیت ملی شود؟ آیا اجرای قانون اساسی مشروطه و به ویژه فصول ناظر بر حقوق عامه انکار تمامیت ارضی و نقض حاکمیت ملی بود یا تفویض انواع و اقسام امتیازات ارضی، سیاسی و اقتصادی به شرکت نفت؟ آیا درخواست اجرای قانون انجمن های ایالتی و ولایتی، نقض تمامیت ارضی و حاکمیت ملی بود یا ادامه حکومت موروثی خانواده هایی هم چون خانواده امیرشوکت الملک علم، حاکم قائنات، که از دوران مشروطیت دست راست دولت

انگليس بود؟ آيا مردمی که با توطئه نمايندگان دست نشانده مجلس شورای ملی به بهانه حضور ارتش بيگانه در نواحی اشغالی از حق تعيين وکلای خود محروم شده بودند، مخالف تماميت ارضی ايران بودند يا اشراری که در نهضت قلابی جنوب گردآمده بودند تا در صورت پیروزی فرقه دمكرات، جنوب ايران را يکسره در اختيار استعمار انگليس بگذارند؟ آقای امير خسروی فرقه دمكرات را ساخته و پرداخته شورویها خوانده است و علی الظاهر نیز چنین است، اما مقدمات تشكيل فرقه دمكرات پس از آن که اقتدار رضاخانی فرو ریخت فراهم آمده بود و مهمترین موضوع که پیش زمینه تشكيل آن بود، مسأله زمین بود. تقسیم زمین و تعديل مناسبات میان رعایا و مالکان آرزوی دیرینه دهقان آذربايجانی و زنجانی بود. عبدالحسین میرزا فرمانفرما و نظام السلطنه و حاج محتشم اسفندیاری در نوشته های خود چندین بار از جنبش های دهقانی عصر مشروطه یاد کرده اند. پس از شهریور 1320، این آرزوی دیرینه بار دیگر احیاء شد و تنها نیروهایی که از درخواست به حق دهقانان حمایت کردند، جمعی از مشروطه خواهان قدیمی و طرفداران سوسیالیزم بودند. و هم اینان بعدها فرقه دمكرات را به وجود آوردند. در آن ایام چندین گروه مسلح خودجوش در اطراف بعضی شهرهای آذربايجان از جمله مراغه، به وجود آمده بود که عمدتاً از دهقانان و یا آوارگان شهری و روستایی تشكيل شده بود و کار اصلی آن ها، جنگ و ستیز با زمین داران بزرگ بود و اتفاقاً بیشترین عناصر نظامی دمكرات از میان همین گروهها برخاست بودند. اساسی ترین موضوعی که دهقانان آذربايجان و خمسه راشیفته حکومت فرقه دمكرات کرده بود، کوشش فرقه در حل مسأله ارضی و لغو مالکیت های بزرگ ارضی بود مهم ترین دلیل خصومت جدی و خشن زمین داران بزرگ و رؤسای عشایری آذربايجان با فرقه دمكرات نیز در همین امر یعنی مصادره املاک آنان و تقسیم آن در میان دهقانان بود. علاوه بر دهقانان، بسیاری از حقوق بگیران، اعم از کارگران و کارمندان و هم چنین جمع کثیری از روشنفکران و درس آموختگان آذربايجانی که فرصت تازه ای یافته بودند تا نقش سیاسی و اجتماعی خود را ایفا کنند به فرقه دمكرات پیوستند. گروهی از منتقدان خاطرات کیانوری در نوشته های خود، لباسی بر اندام مخالفان فرقه دمكرات دوخته اند که به هیچ رو شایسته نیست. به لطف این نوشته ها، کسانی که خونریزی های هولناک آذرماه سال 1325 را ترتیب داده بودند، مردم میهن دوست قلمداد شده اند، اما حقیقت این است که اصلی ترین نیروهایی که به دشمنی با حکومت فرقه دمكرات برخاسته بودند، عمدتاً از هیئت حاکمه وقت و طرفدارانشان بودند، دربار پهلوی، دولت و مجلس، ارتش، زمین داران بزرگ، رؤسای عشایر، بزرگان شهری، اوباش و رجالها در رأس این نیروها قرار داشتند. مردم هیچ گاه با احداث صدها موسسه عام المنفعه هم چون دانشگاه، رادیو، مدرسه، درمانگاه، حمام، سینما، تئاتر و کتابخانه که فرقه دمكرات برپا کرده بود، مخالفتی نداشتند. انجام اصلاحات ارضی و تعديل وسیع مناسبات ارضی که برای اولین بار در تاریخ مشرق زمین به دست فرقه دمكرات آذربايجان صورت گرفت، رضایت قلبی صدها هزار دهقان ایرانی را که در آذربايجان و خمسه مزیتند، همراه داشت. و اتفاقاً اولین اقدام دولت ايران و ملاکین آذربايجان و خمسه پس از سرکوب فرقه بازپس گیری همان ارضی تقسیم شده و دریافت اجباری بهره های مالکانه عقب افتاده و اعدام دهقانان هوادار فرقه را سرنگون کردند، چنان آتشی به پا کردند که فقط یک منظره آن به نوشته سپهد فردوست،

«اجساد دو سه هزار اعدام شده بود كه دركوچه‌ها و خيابانهاي تبريز بر زمين افتاده بود.» اگر منتقدان فرقه‌يي از آن گروه آدمكش و سرانشان با عنوان «مردم» ياد مي‌كنند بد نيست كه با زندگي بعضي از آنها آشنا شويم:

1. ذوالفقاري: خانواده بزرگ مالك زنجان. اينان فرزندان اسعدالدوله حسنقلي خان ذوالفقاري

يكي از احكام موروثي زنجان بودند. وي پيش از مشروطيت از جمله كساني بود كه يا حكومت و يا نيابت حكومت زنجان را بر عهده داشت. در روزهايي كه محمدعليشاه قاجار، مجلس شوراي ملي را به توپ بسته بود، اسعدالدوله و جهانشاه خان امير افشار مأمور سرکوبي مشروطه خواهان خمسه شدند. املاک فراوان اسعدالدوله از سيردان طارم تا حدود ميانه امتداد داشت. وي در آخرين لشگرکشي هاي رضاخان عليه نهضت جنگل كه به عمر آن جمهوري پايان داد، شركت داشت. در سالي كه جمهوري خودمختار آذربايجان برپا شد، بخشي از املاک وي و خانواده اش مصادره شد و فرزندان او با حمايت دربار و ارتش به تسليح هواداران خود پرداختند و به جنگ با فرقه برخاستند. مشهورترين آنان سلطان محمودخان ذوالفقاري بود كه پس از ورود محمدرضاشاه به آذربايجان با تفنگچيان خود از مقابل او رژه رفت و از دست او درجه سرهنگ افتخاري ارتش ايران را دريافت كرد. وي در كودتاي 28 مرداد نيز شركت موثر داشت. دو تن از برادرانش به نامهاي ناصرقلي خان ذوالفقاري و محمودخان ذوالفقاري كه در سال هاي نهضت ملي كردن نفت، نماينده مجلس شوراي ملي بودند، از جدي ترين و مشهورترين مخالفان مرحوم دكترمصدق و از عوامل كودتاي 28 مرداد به شمار مي آمدند.

2. بيگدلي: خانواده بزرگ مالك خمسه و همدان. مشهورترين فرد اين خانواده كه با تفنگچيان

خود به جنگ با فرقه دمكرات برخاسته بود، يدالله خان اسلحه دارباشي بود. وي در سلطنت رضاخان اسلحه دار مخصوص او بود و اين شغل و منصب اشرافي دربار پهلوي در سلطنت محمدرضا نيز در اختيار او بود. پس از سقوط فرقه دمكرات، وي املاک و اموال مصادره شده خود را به دست آورد و به دريافت چندين مدال و فرمان و تقديرنامه و امتيازات ديگر نايل شد.

3. امير افشار: خانواده بزرگ مالك خمسه و بيجار. اينان فرزندان جهانشاه خان امير افشار، فتودال

معروف و سرشناس دوران ناصري و جانشينان او هستند. قدرت و اعتبار او به مراتب بيشتر از قدرت و نفوذ اسعدالدوله ذوالفقاري بود. سردار فاتح امير افشاري فرزند وي در حكومت فرقه دمكرات به مصادره اموال و اراضي دچار شد و فرزندش محمدحسن خان اميرافشار، با حمايت ارتش و خانواده ذوالفقاري به جنگ با فرقه دمكرات برخاسته و پس از سقوط فرقه دمكرات به دست شاه، صاحب درجه سرگرد افتخاري ارتش ايران شد.

4. يميني افشار. خانواده بزرگ مالك مياندوآب و شاهين دژ. حكومت مياندوآب از دوران ناصرالدين شاه، با اين

خانواده بود. جد آنان محمدخان سرهنگ افشار نام داشت. اعضاي اين خانواده در سال هاي سپاه حكومت شجاع الدوله حاج صمدخان مقدم مراغه‌اي، حاكم دست نشانده ارتش روسيه تزاري در آذربايجان، از جمله عمال خانه زاد و دست نشاندهگان او بودند. مشهورترين فرد اين خانواده، يمين لشكر علينقي خان افشار بود كه مقارن حكومت فرقه دمكرات مي زيست. املاک وسيع اين فرد و خانواده او به دستور فرقه دمكرات مصادره شد و

تعدادی از بستگان او بازداشت شدند. وی نیز با حمایت ارتش به تسلیح هواداران خود پرداخت و به جنگ بافرقه دموکرات مشغول شد. قلعه و قصر اختصاصی یمین لشکر که در روستای «هولاسو» ساخته شده، هم امروز نیز پابرجاست.

5. اسکندری: خانواده بزرگ مالک سراب و تبریز. اینان فرزندان فتح‌السلطان اسکندر خان،

کشیک‌چی باشی محمدعلیشاه قاجار بودند. مشهورترین فرد این خانواده، نصرت‌الله خان اسکندری ملقب به امیر نصرت بود. وی از دوره ششم تا دوره هفدهم، نماینده مجلس شورای ملی بود. امیر نصرت از مخالفان جدی و سرشناس فرقه دموکرات و یکی از حامیان قلع و قمع مسلحانه فرقه دموکرات بود. از شاهکارهای وی، سازمان دادن اخراج اجباری صدها تن از هموطنان آذربایجانی مقیم تهران بود. به توصیه وی در سال 1328، گروهی از مردم ترک زبان تهران که عمدتاً پس از شکست فرقه، به تهران گریخته بودند. شناسایی شده و با کامیونهای ارتشی به بیابانهای جنوبی کرج و تهران تبعید شدند.

6. خوانین شقاقی و گرمورد. اینان همدست سلطان محمودخان ذوالفقاری بودند. یکی از فرزندان ارشدالممالک رنجبر که از خوانین بزرگ میانه بود، به سبب نقشی که در جنگ با فرقه دموکرات داشت به درجه ستوان یکم افتخاری ارتش را دریافت کرد. از ذکر نام او، چون هنوز در قید حیات است، خوداری می‌کنم.

7. خوانین خلخال اینان روسای طوایف شاطرانلو و فولادللو و خامس لو بودند. شرح مظالم

آنان به روشنی در خاطرات ناصر دفتر روایی آمده است. کریم خان صولتی و جمشید امیرپور و غلامرضا امیراسکندری که در گردهم آیی سران عشایر ایران به سال 1327 شرکت داشتند، از جمله کسانی بودند که با تفنگچیان خود به جنگ با حکومت فرقه دموکرات برخاسته بودند.

8. خوانین نمین و تالش: اولاد سیف‌الملک نمینی که حکومت موروثی نمین و آستارا با

آنان بود از یکسو و فرزندان زادگان نصرت‌الله خان سردار امجد، حاکم ستمگر کرگان رود از جمله مخالفان فرقه دموکرات بودند. اینان با حمایت دولت مرکزی و سازماندهی بعضی اشراف زادگان رشت، همچون جهانگیر سرتیپ‌پور، نماینده فراماسونر ادواربعدهی مجلس شورای ملی، به جنگ با فرقه دموکرات برخاستند. هلاک‌ورامبدفرزند محمدحسین خان سالار اسعد و نواده سردار امجد معروف که در چند دوره مجلس شورای ملی سابق، ظاهراً نماینده مردم تالش بود و امروزه رئیس دفتر رضا پهلوی است، از جمله آنان بود.

9. ملک قاسمی: خاندان بزرگ مالک مراغه و میاندوآب. اینان بازماندگان ملک قاسم میرزا پسر

بیست و چهارم فتح‌علی شاه قاجار بودند. وی سال‌های متمادی در نواحی مختلف آذربایجان به حکومت مشغول بود و حتی در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه به حکومت تمام آذربایجان رسید وی صاحب تعداد زیادی از روستاهای مراغه و میاندوآب بود. شرح املاک او در کتاب تاریخ تبریز نوشته نادر میرزا آمده است. دو تن از فرزندان او به نام‌های رضاقلی میرزا و امامقلی میرزا، در حیات پدر، خود از مالکان بزرگ آذربایجان به شمار می‌آمدند. پس از این که املاک این خاندان توسط فرقه دموکرات میان روستاییان تقسیم شد، اعضای این خانواده

نیز به مخالفان مسلح فرقه دموکرات پیوستند. اینان نیز پس از سقوط فرقه دموکرات تمامی املاک و اموال خود را بازپس گرفتند. این مخالفان سرشناس با همدستی عناصری همچون باش کسن رزاق اردبیلی و عزیز محسنی و سلطانعلی شقاقی و حاج ابوالقاسم جوان و سیف‌الله باغمیشه‌ای و فرخ‌حیدر و همکاران کاظم شکم‌پاره و کارچاق‌کن‌های محله هفت تبریز و ده‌ها عنصر بدنام دیگر در روز 21 آذر 1325 به جان مردم افتادند و در کمتر از یک هفته هزار نفر از هم‌وطنان آذربایجانی ما را به قتل رساندند. تعدیات این اوباش به حدی بود که چند تن از روحانیون آذربایجان هم‌چون حاج شیخ غلامحسین مجتهد اردبیلی و سیف‌العلمای اهری به جلوگیری از آنان برخاستند و تا آن‌جا که توانستند از مردمی که در معرض انتقام‌جویی‌های اوباش و «قتله گویان» قرار داشتند، حمایت کردند.

باید باور کرد که در آذربایجان و خمسه این مردم نبودند که به جان دموکرات‌ها افتاده بودند. بلکه این مردم بودند که از تعدیات اوباش و ارتش به جان آمده بودند. باید باور کرد که اغلب دشمنان فرقه همانانی بودند که با انقلاب مشروطه، نهضت جنگل و جنبش خیابانی مخالفت داشتند، همانانی بودند که سلطنت رضاخان و فرزندش را تسهیل کردند، همانانی بودند که با نهضت ملی کردن نفت مخالفت داشتند و سرانجام دولت مصدق را سرنگون کردند. باور نمی‌کنید، نگاهی دوباره به تاریخ بیندازید.